سرگذشت یکی از شمالی‌ترین محلات شهر مشهد که زمانی مزرعه‌ای حاصلخیز بود

روزی روزگاری مشهد

«سیس‌آباد»، میراث عهد ساسانی

چند نما از محله سیس‌آباد

مرضیه ترابی| با وجود فراوانی نسبتا مناسب اسناد مربوط به سیس‌آباد، دلیل نام‌گذاری آن چندان معلوم نیست. برخی روایت‌های شفاهی محلی ادعا می‌کنند که این نام، تغییریافته «سی‌سواد» است که به‌دلیل وجود افراد باسواد-مشخصاسی نفر-در این مزرعه قدیمی و کهن‌سال به آن اطلاق شده است؛ بااین حال این ادعا چنگی به دل نمی‌زند و نمی‌تواند پرده از راز نام‌گذاری مزرعه سیس‌آباد بردارد. شیما سیدی در گزارشی با نام «محله سیس‌آباد؛ داستان علاقه مردم یک محله به باسوادها»، کوشیده است با تحلیل معنای واژه «سیس»، یعنی اسب تُند و تیز، راهی به سوی کشف دلیل نام‌گذاری مزرعه بیابد؛ اما همان‌طور که خود او هم اشاره می‌کند، این تحلیل صرفا بر مبنای اطلاعات واژگانی است و نمی‌تواند مبنای تاریخی درخوراتکایی داشته باشد. مزرعه قدیمی سیس‌آباد که امروزه محدوده آن در عرصه محله‌ای به همین‌نام در شمال محله «دروی» قرار دارد، در سده‌های پیش، از شمال به اراضی حاشیه کشف‌رود باستانی (به‌طور مشخص اراضی حاجی‌آباد و دهرود)، از جنوب به کال قدیمی «جوفروش» و «کلاته ملاعلی» و اراضی «درآبد خزانه‌دار» و از غرب به اراضی اطراف «حسین‌آباد» و «خواجه‌ربیع» منتهی می‌شده است.

قرارگرفتن سیس‌آباد در یکی از بهترین مناطق شمال مشهد از نظر جنس خاک و دسترسی به آب فراوان، کافی است تا بتوانیم درباره پیشینه پربار تاریخی آن نظریات درخورارائه‌ای داشته باشیم. بی‌تردید سیس‌آباد مانند مزارع و روستاهای هم‌جوارش، در قرن‌های گذشته، یکی از کانون‌های کشاورزی و باغداری در شمال شهر مشهد و از اصلی‌ترین منابع تولیدات زراعی مورد نیاز شهرهای اطراف مانند نوغان و بعدها مشهد بوده است. اگر تئوری مربوط به استقرار شهر نوغان را در محل فعلی مزار خواجه ربیع و اراضی اطراف آن درست بدانیم، می‌توان به پرونده تاریخی سیس‌آباد، هم جواری و قرار گرفتن در حومه شهر بزرگ و تاریخی نوغان را هم افزود که این، خود، تاریخ این مزرعه قدیمی را به دوران پیش از اسلام می‌برد و دست‌کم آن را تا میانه دوره ساسانی از مناطق آباد و سرسبز ناحیه نوغان و بلوک‌های اطراف آن معرفی می‌کند.

قدیمی‌ترین اسناد درباره «سیس‌آباد»

قدیمی‌ترین سندی که در آن نامی از سیس‌آباد برده شده، مربوط به سال ۱۰۸۴ قمری (۱۰۵۲ خورشیدی) و دوره شاه‌سلیمان صفوی است. در این سال واقفی خیرخواه به نام «میرزاکاملای کرمانی» وقف‌نامه‌ای مفصل تنظیم و املاک و مستغلات متعددی را بر «خدمه مفصله آتیه و بر سکنه مدرسه فاضل‌خان واقعه در خیابان علیای مشهد مقدس معلای مزکی» وقف می‌کند. یکی از مزارعی که نامش در این وقف‌نامه ثبت شده، مزرعه سیس‌آباد است. بنابراین، نام سیس‌آباد قدیمی‌تر از آن به نظر می‌رسد که بتواند با تعدد افراد باسواد در این مزرعه ارتباط معنایی و منطقی پیدا کند. طبق گزارش مهدی سیدی در کتاب «جغرافیای تاریخی شهر مشهد» نام سیس‌آباد بعد از این وقف‌نامه، در تعدادی دیگر از اسناد موقوفه دوره‌های بعد هم آمده است.

از این اسناد قدیمی که بگذریم، سندی متعلق به سال ۱۲۶۰ قمری (۱۲۲۳ خورشیدی/ دوره محمدشاه قاجار) با شماره ۴۲۷۹۱ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود که بر اساس آن، دو زوج از مزرعه سیس‌آباد، واقع در بلوک تبادکان، توسط آستان قدس از «مادر قهرمان میرزا» خریداری شده است. برخی معتقدند که منظور از قهرمان میرزا در این سند، برادر تنی محمدشاه قاجار است که مدتی در خراسان حکومت می‌کرده و در سال ۱۲۵۵ قمری (۱۲۱۸ خورشیدی) نیز دارفانی را وداع گفته است. البته این موضوع چندان با استدلال‌های تاریخی سازگاری ندارد؛ چون مادر قهرمان میرزای مذکور، مادر محمدشاه قاجار هم هست و اگر چنین باشد، در متن سند، نام شاه قاجار آورده می‌شود و نه اسم برادرش، قهرمان میرزا. بنابراین قهرمان میرزای نام‌برده‌شده در سند، احتمالا فرد شناخته‌شده دیگری بوده که در آن زمان نیاز به معرفی نداشته است؛ همچنین انتقال مالکیت بخشی از اراضی سیس‌آباد به آستان قدس، اندکی پیش از آغاز شورش بزرگ حسن‌خان سالار در مشهد اتفاق افتاده است.

نکته دیگری که باید درباره این بخش از تاریخ سیس‌آباد به آن اشاره کنیم، رواج کشت برنج در این مزرعه قدیمی است. در مجموعه سندهای مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سندی با شماره ۱۳۶۹۸ مربوط به ماه صفر سال ۱۲۵۶ قمری (فروردین ۱۲۱۹ خورشیدی) وجود دارد که از «دریافت شلتوک» برای مزرعه سیس‌آباد خبر می‌دهد. این سند بسیار مهم معلوم می‌کند که در آن زمان، به‌دلیل وفور منابع آبی در این منطقه، کشت برنج متداول بوده است. چنین زراعتی در دیگر مناطق و مزارع هم‌جوار سیس‌آباد، مانند «التیمور» که در نوشتارهای پیشین به آن‌ها پرداخته‌ایم نیز وجود داشته است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از برنج مورد نیاز شهر مشهد در دو قرن قبل را از محل مزرعه سیس‌آباد تأمین می‌کرده‌اند؛ هرچند که به احتمال زیاد، کشت برنج، از نظر کمیت، قادر نبوده با کشت گندم، جو و صیفی‌جات در این منطقه رقابت کند.

موقعیت محله سیس‌آباد بر روی نقشه فعلی مشهد

مالکیت چندگانه در «سیس‌آباد»

با وجود قرارگرفتن سیس‌آباد در بلوک تبادکان، به نام این مزرعه قدیمی در «کتابچه تبادکان» (در برگیرنده نام و مشخصات مزارع و روستاهای موجود در دوره ناصرالدین‌شاه) اشاره‌ای نشده است. احتشام کاویانیان در کتاب «شمس‌الشموس» و ضمن برشمردن موقوفات آستان قدس در بلوک تبادکان، به نام سیس‌آباد اشاره می‌کند و ۳۶ سهم از ۶۴ سهم آن را جزو موقوفات آستان قدس برمی‌شمرد. همین مسئله باعث شده است بتوانیم اطلاعات خوبی را درباره سابقه این مزرعه در اسناد آستان قدس، به‌ویژه در سده اخیر بیابیم. به عنوان نمونه، می‌دانیم که علاوه بر اراضی موقوفه، بخشی از زمین‌های سیس‌آباد در مالکیت اشخاص بوده است؛ «عبدالعلی اُکتایی» یکی از این مالکان محسوب می‌شده است که در سال ۱۳۰۸ خورشیدی، طی نامه‌ای به محمدولی اسدی، نایب‌التولیه وقت آستان قدس، از وی می‌خواهد مستأجر اراضی آستانه در سیس‌آباد، اداره املاک وی را در آن منطقه به‌عهده بگیرد تا از تعدی و تصرف برخی از مستأجران و مباشران فعال در منطقه مصون بماند.

اُکتایی در آن زمان رئیس کتابخانه آستان قدس رضوی بوده است. در سال ۱۳۰۶ خورشیدی، آستان قدس ضمن برگزاری مزایده، مزرعه سیس‌آباد، در بخش موقوفه مدرسه فاضل‌خان را به «سیدمحمد محرر» اجاره می‌دهد (سند شماره ۶۶۴۹۰، موجود در مرکز اسناد آستان قدس). از نام وی چنین برمی‌آید که ظاهرا به شغل کتابت اشتغال داشته است یا پدرانش چنین حرفه‌ای داشته‌اند. سیدمحمد تا سال ۱۳۱۲ خورشیدی، مزرعه را در اجاره داشته است و در این سال بدرود حیات می‌گوید و براساس حکم و دستور آستان قدس، «کربلایی محمد نواختی طوسی» مزرعه و باغ ایجادشده بر اراضی آن را از ورثه محرر تحویل می‌گیرد (سند شماره ۹۷۲۵۱، موجود در مرکز اسناد آستان قدس).

بااین حال، اختلاف بر سر محدوده اراضی این مزرعه، بین مالکان و مستأجران ادامه داشته و گاه به مشاجره و شکایت منجر می‌شده است. مشکل تعیین حدود، ظاهرا باعث خودداری مستأجران از پرداخت مال‌الاجاره هم می‌شده است (سند شماره ۹۸۳۹۷، موجود در مرکز اسناد آستان قدس). احتمالا به همین دلیل آستان قدس خواستار تعیین محدوده اراضی مزرعه سیس‌آباد از سوی اداره ثبت اسناد و املاک خراسان شد و این تقاضا، در سال ۱۳۱۳ خورشیدی اجرایی شد (سند شماره ۹۸۸۸۷، موجود در مرکز اسناد آستان قدس). در سال‌های بعد نیز اجاره مزرعه ادامه دارد. مثلا می‌دانیم که بین سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۰ خورشیدی، شخصی به نام «مسیح یغمائی» مستأجر مزرعه سیس‌آباد بوده است.

تاریخ بافت جمعیتی «سیس‌آباد»

اطلاعات ما درباره تاریخ بافت جمعیتی سیس‌آباد، عموما محدود به گزارش‌های تاریخ شفاهی است؛ گزارش‌هایی که البته به دلیل فقدان اسناد درخور اتکا، چندان دقیق و مورد اعتماد نیستند. تنها در برخی سندهای موجود در مرکز اسناد آستان قدس، نامی از کشاورزان مستقر در مزرعه سیس‌آباد به میان آمده است؛ افرادی مانند «عبدا...کارساز»، «فتحا...فتحی» و «حسین شادکامی» که گویا در سال ۱۳۱۸ ساکن این مزرعه بوده‌اند (سند شماره ۱۱۴۶۹۲، موجود در مرکز اسناد آستان قدس).

از صحبت‌های اهالی قدیمی منطقه نیز چنین برمی‌آید که سیس‌آباد هم مانند دیگر مزارع و روستاهای اطراف مشهد، به‌ویژه نواحی شمالی شهر و حاشیه کشف‌رود که در ادوار مختلف در معرض حمله مغولان، ازبک‌ها و ترکمانان قرار داشته، از چند قلعه مستحکم تشکیل می‌شده که دست‌کم نام شش قلعه در حافظه تاریخی مردم باقی مانده است. این قلعه‌ها عبارت بودند از «قلعه‌نو»، «نقیب»، «مسجدی»، «داروغه»، «عیش‌آباد» و «کناری» که از روی مفهوم اسامی آن‌ها، می‌توان تا حدودی به کیفیت و جایگاهشان پی برد. در دوره‌های متأخر، به‌ویژه بعد از اصلاحات ارضی در دوره پهلوی و هجوم روستاییان به شهرها، سیس‌آباد نیز مانند دیگر مزارع و روستاهای اطراف-از جمله روستای درآبد خزانه‌دار (دروی)-میزبان جمع زیادی از مهاجران می‌شود. این مهاجران عموما از نواحی سیستان، کرمان و یزد به اطراف مشهد کوچیدند. افزایش جمعیت، فقدان زیرساخت‌های لازم برای توسعه و ازبین‌رفتن تدریجی اراضی زراعی به‌دلیل خشک‌سالی‌ها، سبب می‌شود که سیس‌آباد پرشکوه، رنگ و شکل منطقه‌ای فقیرنشین و محروم را به خود بگیرد؛ محرومیتی که متأسفانه همچنان ادامه دارد و عزم جدی مسئولان را برای رفع این محرومیت‌ها می‌طلبد. سیس‌آباد به تدریج بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از دهه ۱۳۸۰ خورشیدی به بخشی از شهر مشهد تبدیل شد.

خراسان نامه

درباره بنایی سنگی از دوره تیموری در حوالی درگز

روایت احیای آرامگاه علامه شهرستانی

هادی دقیق| درگز از آن شهرهای خراسان رضوی است که تاریخی تودرتو و قدیمی دارد. نشانه‌ها و شواهد تاریخی درگز از دوره‌های پیش از اسلام مانند سایت بندیان و تپه‌های پیش از تاریخ تا آثار فراوان باقی‌مانده از دوره اسلامی را شامل می‌شود. این یعنی اقلیم مناسب و آب‌وهوای بی‌نظیر این منطقه در همه دوره‌های تاریخی جلب توجه و افرادی را برای سکونت در آن ترغیب می‌کرده است؛ این طبیعت بی‌مانند را از هر سوی درگز می‌توان دید. از سمت قوچان هم که به سمت درگز حرکت کنیم، شگفتی‌های طبیعی فراوانی می‌بینیم. در اطرافِ بیشتر این چشم‌اندازهای طبیعی هم لایه‌های استقرار تپه‌های باستانی و حتی بناهای تاریخی یافت می‌شود. یکی از این بناها که با فاصله کمی از جاده اصلی درگز قرار دارد «آرامگاه علامه شهرستانی» است. این بنای تاریخی که خوشبختانه مرمت شده و از شکل متروکه به آرامگاهی درخور تبدیل شده، خرداد ۱۳۷۹ در فهرست آثار ملی ثبت شده است.

بقعه‌ای در دل «هزارمسجد»

برای رسیدن به درگز باید منطقه حفاظت‌شده «تندوره» را دور بزنیم و از چندکیلومتری مرز ترکمنستان که خط الرأس‌ها تعیین‌کننده آن هستند، موازی با رودخانه «درونگر» و از کنار آبادی‌های بسیار بگذریم تا به شهر برسیم. در این مسیر، پیش از رسیدن به درگز روستایی است به نام «نوخندان». در جنوب غربی روستای نوخندان جاده‌ای است که به روستای کم جمعیت حضرت سلطان دسترسی دارد. تقریبا هفت‌کیلومتر در امتداد همین مسیر و پس از گذشتن از تک خیابان روستای حضرت سلطان، به زمین‌های کشاورزی اهالی روستا می‌رسیم و بنایی گنبددار از دور جلب توجه می‌کند. این بنا همان آرامگاه علامه شهرستانی است که سبک و سیاق معماری‌اش، تاریخ دوره ایلخانی و تیموری را فریاد می‌زند. اینجا، در دشتی میان کوه‌های هزارمسجد، آرامگاه محمدبن عبدالکریم شهرستانی، از مفسران برجسته سده پنجم و ششم قمری (۴۷۹ تا ۵۴۸)، قرار دارد. شهرستانی از مفاخر دوره اسلامی است و به‌واسطه آثار زیادی که در حوزه دین اسلام تألیف کرده، شهرت یافته است. از جمله آثار مهم او که درباره تاریخ ادیان و مذاهب است، «الملل و النحل» نام دارد. باوجوداین، امروز بخش اندکی از آثار شهرستانی باقی مانده است. او که در خراسان به دنیا آمده بود، پس از فارغ‌التحصیل شدن از نظامیه نیشابور، به خوارزم و مکه رفت و در بازگشت از مکه به درخواست نظامیه بغداد چند سال در آنجا به تدریس و موعظه دانشجویان پرداخت. شهرستانی پس از آن حدود سال ۵۱۴ قمری به خراسان بازگشت و بقیه عمرش را در خراسان و ماوراءالنهر گذراند. او زمانی که سلطان سنجر سلجوقی در این منطقه قدرت گرفته بود، از طریق برخی افراد به دربار سلطان راه یافته بود. ظاهرا شکست آخرین پادشاه مقتدر سلجوقی از قراختاییان، تأثیری عمیق بر او می‌گذارد و وی پس از آن، در ۱۰ سال آخر عمرش (۵۳۸ تا ۵۴۸ قمری) به زادگاهش، شهرستانه، کوچ می‌کند.

معماری سنگی آرامگاه

«آرامگاه شهرستانی از نظر اجرای گنبد، نحوه گوشه‌سازی‌ها، اجرای قوس‌ها و کتیبه زیر گنبد، تزیینات داخلی و نوع گچ‌بری دارای ویژگی‌های خاص دوره تیموری است و از بناهای قرن نهم هجری قمری قلمداد می‌شود.» این چکیده تاریخچه بناست که در گزارش ثبت ملی این اثر آمده است. بنای آرامگاه علامه شهرستانی تقریبا مربعی به ابعاد شانزده متر است و ارتفاع بنا تا رأس گنبد به دوازده متر می‌رسد. مصالح این بنا را قلوه‌سنگ و ملات ماسه و گچ تشکیل می‌دهد، اما در قوس‌ها و گنبد به‌دلیل ظرافت بیشتر و همچنین منعطف‌نبودن کار با سنگ، از آجر استفاده شده است.

ورودی اصلی بنا از سمت شرق است، اما این تنها ورودی بنا نیست. برای دسترسی به بقعه، باید از ایوان و فضایی سرپوشیده در ضلع شرقی عبور کرد. در دو طرف ایوان اصلی هم دو ورودی به چشم می‌خورد که به دو اتاق دو طرف آن می‌رسد. طاق این ایوان و طاق‌نماهای دورتادور بنا همه جناغی هستند و با آجر کار شده‌اند. داخل فضای آرامگاه مستطیل‌شکل است و تکرار طاق‌نماها در چهار ضلع آن، فضایی چهارایوانی را تداعی می‌کند. طاق‌نمای جنوبی این فضا از بقیه عمیق‌تر است و محرابی گچ‌بری و کادربندی شده در آن قرار دارد.

سقف فضای مرکزی آرامگاه شهرستانی نیز از طریق گوشه‌سازی به هشت‌ضلعی بالای دیوارها و سپس شکل دایره گنبد تبدیل شده است. بین این هشت‌ضلعی و دایره گنبد نیز با کتیبه‌ای گچی به‌پهنای نیم‌متر تزیین شده است. کتیبه گچی به خط ثلث است و تزیینات زیبایی دارد که به‌رنگ لاجوردی کار شده است. همچنین بخش بالایی این هشت‌ضلعی با قرنیزهای گچی تزیین شده که درهم‌آمیختگی آن‌ها در زیر گنبد، ستاره‌ای هشت‌پر را تشکیل داده است. پس از آن، در چهار سوی ساقه گنبد چهار نورگیر تعبیه شده است. دیوارهای داخلی بقعه هم گچ‌اندود است. جلو ورودی این فضای مرکزی نیز قبری است که چند سال پیش از ثبت ملی شدن بنا، انجمن آثار مفاخر فرهنگی سنگ‌قبری روی آن گذاشته است. با همه این‌ها، چند سال پیش از اینکه آرامگاه علامه شهرستانی ثبت ملی شود، تقریبا فقط هسته مرکزی آن باقی مانده و بقیه بنا تخریب شده بود، اما مرمت‌های میراث فرهنگی این بنا را زنده کرده و با همان مصالح اصلی بنا، یعنی قلوه‌سنگ و آجر و ملات ماسه و گچ، بنا به شکل اولیه‌اش رسیده است. در فاصله کمی از اطراف آن نیز دیواری سنگ‌چین و سیمانی برای تعیین حریم بنا ایجاد شده است. در کل وضعیت بنا اکنون پایدار است، اما قرارگرفتنش در مسیری فرعی، این بنای دوره تیموری را به حاشیه رانده است.

اخبار قدیم

۷۰ سال پیش یک دختر هفت‌ساله، پس از ۳ ماه درد کشیدن، از مرگ نجات پیدا کرد

یک معجزه؛ میخ ناگهان از گلویش بیرون جست

فرخد| هفتاد سال پیش خبرنگار روزنامه «آزادی» خیلی اتفاقی در یکی از کوچه‌های مشهد، با مردی به نام میرزا ابوالقاسم فقیر روبه‌رو می‌شود که احوالی پریشان داشته است. از صحبت‌های این خبرنگار با آن مرد متوجه می‌شویم که گویا دختر هفت ساله‌اش، سه ماه پیش یک میخ بزرگ بلعیده است. این میخ از گلو پایین می‌رود و همان جا گیر می‌کند. کودک را در این سه ماه، پیش دکترهای مختلفی می‌برند و درمان نمی‌شود. به کمک خبرنگار، قرار می‌شود کودک را یک جراح فرانسوی که به‌تازگی وارد بیمارستان شاهرضا (امام رضا(ع)) شده است، عمل کند؛ اما در ادامه اتفاقی عجیب رخ می‌دهد. خبرنگار روز برخوردش با میرزا ابوالقاسم را این‌طور توضیح می‌دهد: «در کوچه مصادف [مواجهه] با او شدم. با موهای سفید، سر و ریش پریشان و پریشان‌حال‌تر از موهای سفید و آشفته خود، مانند اشخاص مست از این طرف کوچه به آن طرف کوچه راه را طی می‌کرد تا به من رسید. ایستاد؛ حال طفلش را گفت؛ آخرین عکسی که از او برداشته شده، نشان می‌دهد که میخ حالا تا زیر دنده پنجم فرو رفته و قرار شده دکترها جلسه دیگری بکنند [بگذارند] و من هم کتبا از عمل جراحی اظهار رضایت کنم و آن‌ها توکل به خدا طفل را عمل کنند، ولی آقای دکتر نوریان و سایرین مأیوس‌اند که عمل نتیجه بدهد.»

این خبرنگار چنان‌که نوشته است، آن روز به مرد دلداری می‌دهد و بعد هم توضیح می‌دهد گویا اتفاقی که برای دختر هفت ساله این مرد افتاده است، در این چند ماه یکی از اخبار مهم شهری بوده و خوانندگان زیادی پیگیر وضعیت دختر و مراحل معالجه او بوده‌اند: «گفتم حالا که سه ماه عمل نشده، خیریتی بوده [است]. آقای دکتر «بوتارو» چندروز قبل برای دیدن بیمار [از فرانسه] به بیمارستان شاهرضا آمده‌اند. برو طفل را به ایشان نشان بده و اگر عمل ممکن و صلاح باشد، عمل خواهند کرد و ان شاءا... نتیجه خوب خواهد بود. از خبر ورود آقای دکتر فرانسوی خیلی خوشحال شد و قدری دعا و اظهار امید به لطف خدا کرد و از من گذشت [عبور کرد]. عده زیادی می‌دانند که سه ماه است دختر هفت ساله میرزا ابوالقاسم فقیر، یکی از میخ‌های کلفت که به تخت کفش ورزشکاران پیچ می‌زنند، بلعیده است و این میخ در قصبه‌الریه (قفسه سینه) افتاده و روز به روز پایین‌تر رفته است. پدر بدبخت چندین مرتبه در بیمارستان شوروی عکس برداری کرده و پیش اغلب دکترها رفته [است]. نه معالجه شده، نه کسی جرئت کرده به این عمل و جراحی خطیر دست بزند و معلوم است شبانه‌روز این پدر و مادر بدبخت در کنار بستر این دختر کوچولویی که میخ [را] بلعیده [است] چگونه طی می‌شود و چشم آن‌ها [وقتی] به خونابه‌هایی که از حلق طفل بیرون می‌ریخته، می‌اُفتد، چه حالی داشته‌اند.»

مدت زیادی از این مواجهه نمی‌گذرد که ابوالقاسم فقیر خرم و خندان به دفتر روزنامه آزادی می‌رود و ماجرای معجزه عجیبی را که شب گذشته رخ داده و سبب بهبود حال دخترش شده است، برای این خبرنگار تعریف می‌کند. مخبر آزادی می‌نویسد: دیروز در دفتر [روزنامه] بودم. دیدم فقیر (پدر دختر بیمار) خوشحال و خندان آمد و من خوشحال شدم و گفتم خیر است لابد و پرسیدم: عمل کردید و طفل خوب شده است؟ گفت: بلی. توجه حضرت ثامن‌الائمه(ع)، میخ را از زیر دنده‌های طفل بیرون کشید و توی طشت [تشت] انداخت. این را گفت و میخ را نشان داد. مبهوت شدم. سپس گفت: بله دیشب، ۲ بعد از نصف شب بود و در کنار بستر طفل نشسته بودم که ناگهان طفل را سرفه گرفت. مادرش از جا جسته و طشت [تشت] را زیر دهان طفل گرفت و من بی‌اختیار، خطاب به حضرت ثامن‌الائمه(ع) پرخاش کردم و در این آخرین مرحله [از] یأسِ خود، معجزه امام(ع) را تقاضا کردم که بعد از دوسه سرفه شدید و فریادی که طفل برآورد، میخ از گلویش بیرون پریده، توی طشت [تشت] افتاد. پس از آن، طفل دیگر راحت و آسوده به خواب رفت و من و مادرش حسب المعمول [طبق معمول] این سه ماهه، تا صبح بیدار نشستیم ولی معکوس [برعکس] احوال همه‌شب. صبح که میخ را به آقای دکتر عاملی، آقای دکتر نوریان و سایر آقایان دکترها نشان دادم، همه فرمودند برو شکر کن که معجزه‌ای شد و طفلک از مرگ جست. پدر این را گفت و اشک‌های شوق او تا مدتی بر گونه‌هایش می‌غلتید؛ زیرا فقط معجزه و توجه امام(ع) بود که طفل [آقای] فقیر را در یک لحظه شفا بخشید.»